

مانی: مصلح گنوسی یا پیامبر مانوی*

سید توفیق حسینی^۱ / روزبه زرین کوب^۲

چکیده

رشد جسمی و فکری مانی در میان گروه معتقد به عقاید گنوسی، باعث شد تا زیر بنای عقاید کیش نوپدید وی شکل گنوسی بگیرد. از این رو بررسی عمق این تاثیر همواره مورد توجه محققان برای شناخت کیش گنوسی و مانوی بوده است. یکی از مهمترین مسائل مورد بررسی وجود شخصیت گنوسی مانی است. باید اذعان کرد بر اساس متون نو یافته از کیش مانوی همچون متون مانوی کلن، مانی بیش از آنکه شخصیتی مانوی داشته باشد، وجه‌های کاملاً گنوسی دارد. در واقع، اینکه شخصیت مانی در متون متأخر کیش مانوی توصیفی پیامبرگونه دارد، نشان دهنده سیر تحول این کیش از فرقه‌ای گنوسی به دینی جهانی است. از این رو مسئله این پژوهش این است تا براساس متون نویافته چون نسخ مانوی کلن و پژوهش‌های نوین شخصیت مانی به عنوان مصلحی گنوسی، بازسازی گردد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه دست می‌یابد که مانی در متون اولیه کیش مانوی که به‌وسیله شخص مانی و پیروانش تدوین یافته است، به شکل یک مصلح گنوسی ظاهر می‌شود و در مرحله دوم حیات دینی خود پس از سفرهای تبلیغی کیش خود را به دینی جهانی تبدیل کرده است. تأثیرات کیش‌های گنوسی بر تفکر مانی در اولین برهه از حیات دینی او کاملاً محرز است. واژگان کلیدی: مانی، مانویان، کیش‌های گنوسی، مصلح گنوسی، پیامبر مانوی

Mani: Gnostic Reformer or Manichaean Prophet

Sayyed Toufig Hosseini³ / Roozbeh Zarrinkoob⁴

Abstract

Mani's intellectual growth among the Gnostic believers led to the foundation formation of the Gnostic ideas of his newly made cult. Therefore, researchers have always been interested in understanding the depth of this effect and the Gnostic character of Mani. It is important to note that based on newly found Manichaean texts, such as Manichaean Cologne Codex, Mani had a quite Gnostic character prior to a Manichaean one. The fact that Mani is represented as a prophetic character in later Manichaean texts indicates the evolution of this cult from a Gnostic sect to a worldwide religion. In this view, this research is concerned with reconstructing Mani's religious character as a Gnostic Reformer based on newly found texts such as Coptic Egyptian texts and Greek manuscripts of Cologne. Based on a descriptive-analytical method, this research concludes Mani was represented as a Gnostic Reformer in the early Manichaean texts, composed by Mani himself as well as his followers. In the second religious phase of his life after traveling and preaching, he modified his sect into a worldwide religion. Gnostic influences on Mani's thought are evident in the first religious phase of his life.

Keywords: Mani, Manichaean, Gnostic cults, Gnostic cults, Gnostic Reformer, Manichaean Prophet.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان در دانشگاه تهران * تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۸/۱۵ تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۰/۲۱

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

3. PhD Student of Tehran University. E-mail: sthosseini@ut.ac.ir

4. Assistant Professor of Tehran University. E-mail: zarrinkoobr@ut.ac.ir

مقدمه

سده‌ها پس از خاموشی کیش مانی، کشف آثاری از این کیش در یکی از واحه‌های ترکستان چین به نام تورفان، موجب گسترش دانش محققان دربارهٔ این کیش شد. هرچند که هنوز دربارهٔ واقعیت و منشأ این کیش باستانی و شخصیت بنیان‌گذار آن - مانی - ابهام‌ها و سؤال‌های فراوانی باقی است. یکی از سؤال‌های مهم، کیفیت تأثیرپذیری این کیش از ادیان گنوسی است. این که، به چه اندازه مانی و اندیشهٔ او تحت تأثیر ادیان گنوسی بوده است، هنوز محل بحث‌های جدی است. بر این مبنای مسئلهٔ اصلی این تحقیق بررسی چگونگی شخصیت مانی به‌عنوان مصلحی گنوسی بر اساس اسناد باقی‌مانده و نویافته از کیش مانوی است.

روش و رویکرد تحقیق بر اساس تحلیل و توصیف اسناد باقی‌مانده، دربارهٔ این کیش است. یکی از مهم‌ترین اسناد در این رابطه، نسخ مانوی کلن است که دارای اطلاعات بااهمیتی دربارهٔ زندگی مانی و ویژگی‌های خاص کیش اوست. از مهم‌ترین رویکردهای تحلیل این متون در این تحقیق، بررسی شخصیت مانی از میان تشریح شرایع گنوسی مورد استناد مانی در این متون است. مانی با استناد به متون و تعالیم گنوسی، بیشتر از آن که خود را صاحب شریعتی مستقل معرفی کند، خود را اصلاحگری گنوسی معرفی می‌کند. در ادامه با بررسی مستندات متون دربارهٔ نام مانی و این که به اعتقاد بسیاری از مؤلفین باستانی نام واقعی مانی یک واژه ایرانی به معنای پرهیزکار بوده است و واژهٔ مانی را لقب او معرفی کرده‌اند. در ادامه، در بررسی نام مانی، به بازسازی معنای گنوسی نام او پرداخته‌شده است که به معنای کشتی نجات تفسیر شده است. بررسی برخی متون گنوسی و اهمیت این اصطلاح، مؤید این امر خواهد بود که مانی در انتخاب این نام تحت تأثیر ادیان گنوسی بوده است.

در بررسی شخصیت مانی یکی از مهم‌ترین آثار نگاشته شده، اثر ال. جی آر. اورت بانام مانی: توصیفی دینی تاریخی از شخصیت او^۵ است که در این اثر به بررسی منابع کهن کیش مانی درباره شخصیت مانی و کیش وی و منشأهای گنوسی دین مانی پرداخته‌شده است. همچنین یکی دیگر از آثار مهم در این زمینه کتاب ف. دکره^۶ به نام مانی و سنت مانوی است، در این اثر مؤلف به بررسی خصوصیات کیش مانی مخصوصاً ریشه‌های این کیش پرداخته است. همچنین یکی دیگر از مهم‌ترین آثار که با روش تحلیلی - مقایسه‌ای به بررسی مفاهیم گنوسی و مفاهیم مانوی پرداخته است، می‌توان همچنین به مقالهٔ ابرت با عنوان «توصیفی از مصائب مانی در قطعات مصور

5. L. J. R Ort, *Mani: A Religio-Historical Description of his Personality*, (Leiden: E. J. Brill, 1967)

6. F. Decret, *Mani et la tradition manichéenne*, (Paris: Seuil, 1974)

شناخته شده و ناشناخته جشن بما از مجموعه تورفان،»^۷ اشاره داشت. از جمله آثاری که به بررسی خصوصیت گنوسی مانی، بر اساس مستندات جدید، پرداخته است، مقاله جی. جی. باکلی با عنوان «اسباب و اسناد: الخسائی و سنن تطهیر،»^۸ است که به تحلیل شخصیت اصلاح گر گنوسی مانی، در سایه نسخ مانوی کلن، پرداخته شده است.

پیشینه میان رودانی کیش مانی

منطقه بین‌النهرین به واسطه موقعیت ویژه خود در محل اتصال سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا، اهمیت راهبردی نظامی ویژه داشت. از این رو، توجه بسیاری از حکومت‌های باستان، برای تسلط بر دنیای کهن، به این منطقه معطوف بود. در پی گسترش جمعیتی قبایل سامی نژاد از سده‌های نخستین میلادی به سوی نواحی شمالی شبه جزیره عربستان و جنوب بین‌النهرین، دولت‌های کوچک سامی نژاد تشکیل شدند. این دولت‌ها خود به خاطر درگیری سیاسی قدرت‌های جهانی ایران و روم برای تسلط بر بین‌النهرین، جایگاه مهمی در سیاست خارجی به دست آوردند. از جمله این دولت‌ها، می‌توان به دولت کوچک «خاراکس،»^۹ دولت «آدیابن»^{۱۰} در شمال بابل، دولت «الحضر» یا «هاترا»^{۱۱} در غرب بین‌النهرین، و «اسروئنه»^{۱۲} در شمال بین‌النهرین اشاره داشت که، بنا به شرایط زمانی، جزو متحدان یا دشمنان ایران محسوب می‌شدند.^{۱۳}

یکی دیگر از دلایل اهمیت بین‌النهرین رشد تجارت بود. آن چنان که اشاره شد، موقعیت ویژه بین‌النهرین در محل اتصال سه قاره آفریقا، آسیا و اروپا در این منطقه موجب شده بود تا مهم‌ترین مسیرهای تجاری باستان از بین‌النهرین عبور کند. به این مسیرهای تجاری مهم جغرافی دانان دنیای کهن، از جمله ایسیدور خاراکسی مورخ یونانی زبان در کتاب *ایستگاه‌های پارتی*،^{۱۴} اشاره کرده‌اند.^{۱۵} این مجموعه عوامل، موجب گسترش سکونت اقوام، افکار، ادیان، و فرهنگ‌ها گردید.

7. Jorinde Ebert, "Darstellungen der Passion Manis in bekannten und unbekanntenen Bildfragmenten des Bema-Fest aus der Turfansammlung", in *Memorias Munusculum: Gedenkband für Annemarie v. Gabain*, von Klaus Röhrborn und Wolfgang Veenker, Wiesbaden: Harrassowitz, (1994), p. 1- 28.

8. J.J. Buckley, "Tools and Tasks: Elchasaite and Manichaean Purification Rituals," *Journal of Religion* 66 (1986): pp. 399-411.

9. Characene or Charax

10. Adiabene

11. al-hathr

12. Osrohene

13. Warwick Ball, *Rome and the Distant East: Trade Routes to the Ancient lands of Arabia, India and China* (London: Raoul McLaughlin, 2010), p. 91- 92

14. Ancient Greek: *Stathmoi Parthikoi*, Latin: *Mansiones Parthicae*

15. Harvey W Schoff, *Parthian Station* (Philadelphia: Commercial Museum, 1914), p. 21.

از سویی، گسترش دستگاه دیوانی ایران به واسطه تیسفون - مرکز سیاسی حکومت‌های اشکانی و ساسانی در بین‌النهرین - منجر به گسترش فرهنگ و ادبیات ایرانی شد. و از سوی دیگر، نفوذ دستگاه دیوانی روم موجب اشاعه فرهنگ و ادب یونانی گردید. در کنار نفوذ این دو، فرهنگ و ادبیات و زبان سریانی نیز، به علت بومی بودن در بین‌النهرین، کاربرد و کارآمدی داشت، تا جایی که مانی، با وجود منشأ ایرانی خود، زبان سریانی را برای اشاعه تعلیمات دینی و بخش مهمی از آثار خود در سرزمین بین‌النهرین انتخاب کرده بود.

در کنار نفوذ و تأثیر ادیان کهن سُرِیانی در این زمان اشراف حاکم ساسانی ساکن در بین‌النهرین به اشکال مختلف ادیان ایرانی پایبند بودند و پرستش ایزدان ایرانی، از جمله زروان، مهر و آناهید در این منطقه به اشکال زروان‌باوری، مهرپرستی و دین زرتشتی رواج داشت.^{۱۶} اما، در کنار این ادیان بین‌النهرین یکی از مهم‌ترین تفکرات آن‌چنان که ذکر خواهد گردید، تعالیم گنوسی بود که مجموعه‌ای از عقایدی با نگاه دو بن‌گرایانه عرفانی، رازورزانه به ماهیت دین بود و در آن اعتقاد عمیقی به کسب معرفت یا شناخت برای پی بردن به حقیقت دین وجود داشت و به فرقه‌های متعددی تقسیم می‌شد،^{۱۷} این گروه‌ها نگاهی رواقی به جهان و مادیات داشتند و کسب حقیقت را نتیجه رهایی از مادیات و توجه به معنویت می‌دانستند.^{۱۸} از جمله مهم‌ترین شاخه‌های گنوسی، گروه‌های مسیحی - گنوسی بود که می‌توان به گروه‌هایی چون شمعون مَغ^{۱۹}، والنتین^{۲۰}، مرقیون^{۲۱} و باسیلیدس^{۲۲} در این شاخه اشاره کرد.^{۲۳} نیز، یکی دیگر از مهم‌ترین شاخه‌های گنوسی، کیش‌های با رویکرد یهودی - مسیحی بود. که فرقه مغتسله الخسایبی یکی از مهم‌ترین گروه‌های آن بود که در جنوب بین‌النهرین فعالیت چشمگیری داشت و پدر مانی نیز جزء همین گروه بود مانی نیز تا قبل از آنکه پیامبری خود را اعلام کند به همراه پدرش عضو این گروه گنوسی بود.^{۲۴} از جمله گروه‌های دینی بسیار گسترده در این زمان می‌توان به گروه‌های دینی یهودی که در اطراف بابل مقیم بودند و به گسترش تبلیغات مذهبی خود کوشش می‌کردند، اشاره داشت. این گروه‌های یهودی

۱۶. برای حضور ادیان ایرانی در بین‌النهرین بنگرید به:

Robert Charles Zaehner, *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism* (New York: G. P. Putnam's Sons, 2003), pp. 176.

۱۷. منشا تعالیم گنوسی این گروه بنا به عقیده برخی از محققان ریشه ایرانی دارد. نک به:

Hans Jonas, *The Gnostic Religion* (New York: Beacon Press, 2001), p. 236.

18. Ibid, 242.

19. Simon Magus

20. Valentinus

21. Marcion

22. Basilides

23. Ezio Albrile, "Gnosticism: History of Study", in Lindsay Jones, *MacMillan Encyclopedia of Religion*, (London: MacMillan, 2005)

24. Geo Widengren, *Mani und der Manichäismus* (Stuttgart: Kohlhammer, 1961), p. 14.

در درون خود حامل تعلیم گنوسی و رازورزانه بودند، که خود از ریشه‌های رازورزی یونانی (اورفه) و مکاتب کهن رازورزانه ایرانی در شمال بین‌النهرین متأثر بودند، فرقه‌های رازورزانه یهودی چون کابالا^{۲۵} و مرکابا، هخالوت و محافل حسیدی،^{۲۶} از جمله گروه‌های پرطرفدار در این زمان بود تا جایی که گروهی از اشکانیان به مذهب یهودی در شهر ادسا درآمدند که بعدها گروه‌های گنوسی با نگرش مغتسله و تفکر مسیحی از میان این فرق منشعب شد که فرقه مغتسله الخسایبی آن چنان که اشاره شد یکی از این گروه‌ها بود. در میان کیش‌های کهن در این منطقه همچنین می‌توان به مذهب قدیم بابل اشاره داشت که در آن نواحی هنوز طرفدارانی داشت که در آثار باقی‌مانده از آن تحت عنوان پرستش خدایان سماوی یاد شده است. که در منابع عناوین مختلفی برای این مذهب کهن بابل ذکر شده است. از جمله سنت پرستش خدایان سماوی در قرآن در آیات ۶۲ بقره، ۶۹ مائده و ۱۷ حج، تحت نام صابئین آمده است که باید توجه داشت که نام صابئین به دو گروه صابی حران و مندایی^{۲۷} اطلاق می‌شد. کتیبه‌های سریانی در نزدیکی شهر ادسا طرح کلی پرستش بابلی را بارنگ عرفانی نشان می‌دهند، که در آن تلفیق فلسفه یونانی، سریانی بسیار چشمگیر است و کلماتی که قرض گرفته شده‌اند مانند bolos سردی و hula (ماده) و nomisa (قانون) دارای اهمیت بسیار است. دین دیگری که در این زمان رو به گسترش بود، دین مسیحی بود که در ادسا یا اورفا مرکز فرهنگ یونانی و مذاهب اورفایی در شمال بین‌النهرین بوده است، دارای طرفدارانی بسیاری بود، مسیحیان به خود اطلاق ناصری یا نصارا دارند^{۲۸}، همچنین مندائیان

۲۵. قباله، کابالا یا کابالا یا قبالا (به عبری: קבלה Kabbalah) به معنای «دریافت کردن» و به معنی «رسم رسیده» است نک: Elliot Wolfson, *Venturing Beyond: Law and Morality in Kabbalistic Mysticism* (London: Oxford University Press, 2006), p. 9.

۲۶. مرکاو (در عبری: מרקבה Merkava) (به معنای ارابه) و هخالوت Heichalot (به معنای تالارهای آسمانی) و محافل حسیدی از واژه عبری: חסידים Hasidic در عبری به معنای پرهیزگاری است. ر.ک: Ibid, pp. 10-18.

۲۷. مَندا Manda واژه‌ای از زبان آرامی شرقی به معنی «دانش، آگاهی و معرفت» است و به یک معنا، برابر نهادِ گنوس است، صابی به معنای غوطه ور شدن در آب احتمالاً با واژه مکتک در کتیبه کرتیر یا با واژه ناصری نامی که صابیون برای خود داشته‌اند، مرتبط است و آن با گروه پرستشگر اجرام سماوی کاملاً متفاوت است، علت اطلاق صَبی شاید مشترک لفظی نه مشترک معنایی

باشد. ر.ک به: Rudolph Kurt, *Mandaeism* (Leiden: E. J. Brill, 1978), p. 1.

۲۸. از کلمه عبری 736 נָצַרَ به معنای «نگه داشتن» و «حفظ کردن» گرفته شده است. متی، باب ۲ آیه ۲۳ چنین نوشته شده که «در بلده مسمی به ناصره ساکن شد تا آن‌چه به زبان انبیاء گفته شده تمام شود که به ناصری خوانده خواهد شد». کرتیر این واژه را از مسیحیان جدا می‌گیرد و می‌گوید:

“ud yahūd ud šaman ud barman ud nāsūrā ud kirstiyān ut maktak ud zandēk andar šahr zad būd”

«یهودیان و شمن [بودایی] و برهمنان [هندو] و نصورا [مندایی] و کریستین [مسیحیان] و مکتک [غسالیان] و زندیقان [مانوی] اندر شهر کشته شدند.» این که در این متن، بک - مترجم کتیبه - در مقابل نام فرق مختلفی که کرتیر در کتیبه کعبه زرتشت ذکر کرده، به ترجمه و برابرگزاری اصطلاحات دست زده است، به دلیل استفاده از متون پهلوی چون شکند گمانیک و یچار یا دینکرد است که در آن‌ها این فرق به این نام‌ها توصیف شده‌اند. نک:

M. Back, *Die Sassanidischen Staatsinschriften*, (Leiden: E. J. Brill, 1978), pp. 414- 415.

به مسیحیان Kristane می‌گفتند. لقبی که بعدها مورد پذیرش خود مسیحیان نیز شد^{۲۹}، لقب نصارا یا ناصری می‌تواند نشان از بنیادهای یهودی تعمیدی باشد. دین مسیحی خود در اساس دارای بن‌مایه‌های گنوستیگی و تعمیدی بود و مستعد رشد و شکل‌گیری فرق‌گنوسی مسیحی شد. ریشه‌های پیچیده نفوذ تعالیم گنوسی در عرفان مسیحی را می‌توان در کتاب مکاشفه یوحنا و مکاشفات آدم و شیث مشاهده کرد. خود این کتب متونی تأثیرگذار در کیش مانوی است. علاوه بر این در این دوران می‌توان نشانه‌های مذاهب قدیمی سومری را نیز دید. که بر ابهام و پیچیدگی ادیان بین‌النهرین می‌افزاید. در هم‌آیی این ادیان زمینه را برای ظهور تفکرات جدید مهیا می‌کرد، یکی از این کیش‌های جدید، کیش مانوی بود که در دامن این تأثیرات ایجاد و رشد یافت.

تصویر مانی در متون گنوسی

بر اساس نسخه مانوی کلن مانی^{۳۰} در هیئت یک شخصیت گنوسی، معتقد به اصلاحاتی در رویکرد کیش الخسای برای دستیابی به گنوس بود. در این مرتبه گنوسی او صرفاً پس از قبول باورهای اصلی گروه خواهان تغییر در رویکردها و شیوه‌های این فرقه گنوسی بود. مانی معتقد بود که این

29. Willis Brewer, *Egyptian Origin of the Word "Christ"* (Illinois: Open Court Publishing Company, 1908), p. 224.

۳۰. مانی در ۱۴ آوریل ۲۱۶ م، در ده «مردینو Mardinu» یا «ابرومیا Abramia» نزدیک کوئی (گوخائی Gaukhai) در ساحل چپ دجله سفلی در ناحیه باتلاقی شمال شرقی بابل به دنیا آمد. پدرش پاتگ یا پتیگ از اهالی همدان بود، آگاپوس مورخ رومی پدر او را از مردم شوش می‌شمارد و می‌گوید وی در تیسفون مستقر شد و با فرقه‌ی مندائی‌ها یا معتسله در ارتباط بود. مادرش مریم از خانواده کمرسگان (Kamsaragan) منسوب به خاندان اشکانی بود. بنا به نوشته‌های ابن ندیم، مانی هنگامی که پسر بچه‌ای بیش نبود از روحی که او را نرجمیک می‌خواند، وحی یافت. روحی که حقایق دینش را به او آموخت. این جریان احتمالاً در ابتدای جلوس اردشیر بابکان واقع شد. حدود دوازده سال بعد، یعنی در سال‌های آخر فرمانروایی اردشیر، نرجمیک دوباره بر مانی پدیدار شد و او را بر آن داشت که حقایق را آموخته بود برای نوع بشر تبلیغ کند. مانی نخست دین خود را برای پدر و بزرگان خانواده‌اش تشریح کرد، سپس به هند یعنی توران و مکران (بلوچستان و سند) سفر کرد و با معتقد ساختن شاه توران و گروهی از همراهانش به موفقیت دست یافت. پس از آن احتمالاً در ۲۴۲ م. سال جلوس شاپور اول، مانی از راه دریا به پارس باز گذشت و پیاده در آن سرزمین سفر کرد و مورد دشمنی‌های بسیار واقع شد. تا این که بنا به نوشته‌های کفالایا توانست نظر مساعد شاپور را جلب و حتی به‌عنوان یکی از اعضای دربار شاپور او را در یکی از لشکرکشی‌هایش به روم همراهی کند. طبق منبع مانوی کفالایا، مانی سال‌ها نزد شاپور به سر برد و سال‌های پرباری را در کار تبلیغ در سرزمین‌های پارس و پارت تا آدیابن و سرزمین‌های هم‌مرز با روم گذراند. به هنگام مرگ شاپور دین مانی در کشور به خوبی مستقر شده بود، با این همه دین زردشتی همچنان به عنوان دین رسمی به شمار می‌رفت. طی دوران سلطنت یک ساله هرمز اول پسر شاپور، مانی به بابل بازگشت؛ اما در دوران سلطنت بهرام اول برادر هرمز، به دلیل دشمنی موبدان زردشتی و پس از ملاقات با پادشاه به زنجیر کشیده و زندانی شد و پس از ۲۶ روز احتمالاً در دوم ماه مارس ۲۷۴ م. در زندان در گذشت.

اصلاحات ناشی از درک او از متون اصلی این فرقه است.^{۳۱} اما در بخش‌های بعدی متون مانوی کلن مانی پس از اخراج از گروه گنوسی مدعی ارائه دینی جدید می‌شود. او در متن قبلی کفالایا خود را آخرین نسل و آخرین پیامبر می‌خواند که تمام ادیان را منسوخ کرده است.^{۳۲} در ادامه، ابتدا به بررسی بخش اول حیات دینی مانی می‌پردازیم، در این دوران مانی صرفاً مدعی است که مصلحی گنوسی است.

مانی گنوسی

به گفته ابن ندیم،^{۳۳} پدر مانی به گروهی گنوسی مشهور به نام معتسله پیوسته بود. در همان متن می‌خوانیم که نام سرکرده این گروه الخسایبی بوده است و از آنجایی که او این گروه را بنیان گذاشته بود، به نام او به کیش الخسائییه مشهور شده بود.^{۳۴} البته تا قبل از یافته‌های جدیدی چون متون مانوی کلن، هرگونه ارتباطی بین الخسایبی و معتسله از سوی محققین انکار می‌شد.^{۳۵} اما این اسناد صحت گفته‌های ابن ندیم را مورد تأیید قرار دادند.

بر اساس گفته ابن ندیم، مانی در این گروه در سن ۲۵ سالگی پس از آن که همزاد آسمانی‌اش بر او نمایان شد، شروع به گسترش مواعظ خود کرد. صاحب الفهرست همچنین درباره گروه معتسله می‌گوید که این گروه و اعضای آن تا آن زمان در بطایح زندگی می‌کنند و از مهم‌ترین اعتقادات این گروه اعتقاد به تغسل است و هر چیزی را قبل از تناول با آب غسل می‌دهند. سرکرده آن‌ها مشهور به الخساء در مورد جهان هستی معتقد است که در کائنات دو بن موجود است که به مؤنث و مذکر تقسیم می‌شوند.^{۳۶} از کلیت متن مشخص است که دو بن انگاری نقطه فکری مشترک بین مانی و این گروه گنوسی بوده است. با این تفاوت که معتسله به باور ابن ندیم به تقسیم «مذکر» و «مؤنث» جهان اعتقاد داشته‌اند اما مانی معتقد به تقسیم «نور» و «تاریکی» جهان بود.

31. Ludwig Koenen and Cornelia Römer. *der Kölner Mani-Kodex. Über das Werden seines Leibes*, (Colone: VS Verlag für Sozialwissenschaften, 1988), P. 67.

32. Polotsky Hans and Alxsander Bölig, *Kephalaia*, Band I, (Stuttgart: Manichäische Handschriften der Staatlichen, 1940), p. 179.

۳۳. ابی فرج حمد بن اسحاق ابن ندیم، الفهرست، مجلد الثاني، قسم الاول (لندن: موسسه الفرقان التراث اسلامی، ۲۰۰۹)، ص ۳۷۶.

۳۴. همان.

۳۵. مهمترین مطالعات صورت گرفته به ترتیب:

W. Brandt. *Eichasai*, Leipzig. 1912; K- Rudolph, *Die Mandäer*, Göttingen. 1960; H. C. Peuch, *Le Manichéisme*, Stuttgart. 1961; A. Bölig, *der Mesterium und Wahrheit*, Leiden. 1968; M. Yamauchi, *Pre-christain Gnosticism*, London , 1973.

۳۶. ابن ندیم، ص ۳۷۹.

با وجود این، برخی از محققان معتقد هستند که نگاه به تقسیم جهان به دو جنس مذکر و مؤنث شاید ناشی از نگاه به تفکیک جنسی زن و مرد و احتراز از ازدواج و زناشویی بوده است.^{۳۷} این مسئله در نسخ مانوی کلن مورد تأیید قرار گرفته است که در کلیت عقاید مانی با گروه معتسله اختلاف داشته باشد.^{۳۸} نسخ کلن ذکر می‌کنند که معلمان کیش گنوسی الخسای معتقد بودند که مانی در کلیت عقاید فرقه تغییراتی داده است.^{۳۹} نکته قابل ذکر در اینجا اصطلاح معلمان است و از معلم در کیش مانوی برابر با بالاترین رده بود. این نام در متون ایرانی به شکل هموزگان/هموزگان (آموزگاران) یا فریستگان/فریشتگان که در هر زمان بیش از دوازده نفر نمی‌شدند، مشخص شده است.^{۴۰} این نام حاوی این نکته است که مانی از سوی بلندمرتبه‌ترین سطح آئینی کیش مورد توبیخ قرار گرفته است.^{۴۱} نکته قابل ذکر دیگر اینکه مانی خود بعداً از این مرتبه در کیش خود استفاده کرد و مقام معلمان را در سطح عالی از کیش خود باقی گذاشت. فارغ از این مسئله باید توجه داشت که اگر مانی در مقام یکی از مراتب بلندپایه این گروه نبود، توانایی تغییر در شرایع کیش را نداشت. در تأیید این ادعا ابن ندیم در مورد مانی ذکر می‌کند که مانی در منطقه قنی و عربان (منطقه‌ای در ۱۶ فرسخی بغداد^{۴۲}) اسقف بوده است.^{۴۳} که احتمالاً اشاره به مرتبه دینی مانی است.

مسئله اساسی اختلافی که مانی با آموزگاران الخسای داشت، اهمیت تن بود که در نسخ مانوی کلن به نام جامه ذکر شده است.^{۴۴} مانی، در مقابل دستورات گروه که معتقد به نگهداری تن بودند، معتقد به رهایی از زندان تن بود. از جمله اختلافی عقیدتی دیگری که مانی را با آموزگاران کیش الخساء داشت، عقیده به این مسئله بود که روش خداوند یا نجات گر، غسل بدن و غسل گیاهان است. گروه معتقد بود که تمام غذایی که مصرف می‌شود، باید غسل داده شود، در مقابل مانی معتقد بود که این کار غیرضروری و موجب اشتغال فرد به امورات فانی می‌شود.^{۴۵}

دلیل مانی در اثبات صحت عمل خویش نقل خبری از الخسای بود، که مانی ذکر می‌کند، در

37. Albertus Klijn and G. J. Reinink. Elchasai and Mani. *Vigiliae Christianae*, Vol. 28, No. 4. (March, 1974), p. 280.

38. Ludwig Koenen and Cornelia Römer, *Der Kölner Mani Kodex* (Colone: VS Verlag für Sozialwissenschaften, 1988), p. 44.

39. Idem, 133-163.

40. Arthur Christensen, *L'Iran sous les Sassanides* (Ejnar: Munksgaard Press, 1944), p. 193.

41. Walter B. Henning, P. 24- 25.

۴۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، مجلد اربع (بیروت: دارالصادر، ۱۹۹۵) ص. ۲۵۹.

۴۳. ابن ندیم، ص ۳۸۰.

44. Albert Henrichs and Ludwig. Koenen, "Ein griechischer Mani-Codex." P. Colone, inv. nr. 4780; vgl. Tafeln IV-VI, *Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik*, (April. 1970), p. 114.

45. Ibid, p. 104.

این داستان آمده است که مردی که به دیدار الخسای رفته بود وی در حالی مشغول پاک کردن خود بود در این داستان پس از غسلی ساده، الخسای ذکر می‌کند که پاکی او همین اندازه برای مواجه با ناپاکی جانوران کافی است. همین نقل را مانی درباره فردی که در دریا غسل کرده بود، نیز آورده است.^{۴۶}

مانی معتقد بود که مهم‌ترین مسئله‌ای که گروه گنوسی الخسای به آن باید توجه داشته باشد این است که نجات و رهایی روح به وسیله گنوس باعث رهایی روح از فناپذیری می‌شود.^{۴۷} اعضای گروه الخسای مانی را به خاطر اینکه غذای خود را غسل نمی‌داد؛ مورد سرزنش قرار می‌دادند. همچنین مانی به استفاده از سبزی‌های کشت‌شده به وسیله خود، توجهی نشان نمی‌داد، امری که جزو وظایف هرروزه اعضای گروه برای جلوگیری از آلوده شدن خود بود.^{۴۸}

از اشکالات دیگری که از سوی گروه الخسای به مانی وارد بود، مصرف غذایی که به عنوان فدیه تقوا داده می‌شد، بود. مانی معتقد بود کشت زمین اشتغال به بدن و خون مسیح بود و معتقد بود که خون زمانی که گیاه قطع شود، بر زمین جاری می‌شود، بنابراین اشتغال به کشت زمین ناصواب بود.^{۴۹}

اعضای فرقه گنوسی الخسای همچنین ظاهراً مصرف نان گندم را ناصواب می‌شمردند حال آنکه مانی در مورد نان گندم که آن را گندم یونانی می‌نامید از رسم ایشان پیروی نمی‌کرد و در متنی به خوردن گندم اجازه می‌دهد، البته در این متن مانی اظهار می‌دارد که الخسای شاگردی را دید که در حال پخت نان است و او را از این کار بر حذر داشت، آنچه مانی مدنظر داشت این بود که پخت نان به وسیله اعضای گروه ممنوع بوده است.

مانی بر طبق این مستندات درصدد بوده است که از طریق حفظ برخی عملکردهای گروه موجبات تغییر در ایدئولوژی این گروه را فراهم سازد. مهم‌ترین تفاوتی که نگاه مانی به تعالیم گنوسی با نگاه گروه الخسای داشت، تفاوت در نگاه به دنیا به عنوان ناپاکی مطلق از دیدگاه مانی و ناپاکی قابل پالایش از دیدگاه گروه الخسای بود. مانی معتقد بود که اشیای مادی فانی و ناپاک مطلق هستند اما اعضای گروه معتقد بودند که این اشیاء به طور ضمنی ناپاک هستند و با غسل می‌توان آن‌ها را پاک کرد. ظاهراً این نگاه مانی ناشی از دیدگاه‌های اصلاح‌گرایانه او در گروه گنوسی

46. Albert Henrichs and Ludwig. Koenen, "Ein griechischer Mani-Codex." P. Colone, inv. nr. 4780; vgl. Tafeln IV-VI, *Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik*, (April. 1970), p. 120.

47. Ibid, p. 103.

48. Ibid, p. 128.

49. Ibid, p. 139.

الخصایبی بود بر طبق نوشته‌های نسخ مانوی کلن مانی معتقد بود که دیدگاه اصلاح‌گرایانه‌اش با سنت الخصایبی یکسان است، مسئله‌ای که موجب شد به‌زودی معلمین این کیش با وی برخورد کنند و سرانجام از گروه اخراج شد.

ارائه مستندات از مسیح (ع) به‌وسیله مانی در تائید عقاید خود در کنار تعالیم الخصائی نشان‌دهنده اهمیت مسیح در این گروه بود، برخی از محققان معتقد هستند، که این فرقه گروه گنوسی مسیحی-یهودی بوده است.^{۵۰} مسئله ویژه‌ای که مانی در تعالیم خود در نظر داشت این بود که عموماً جسم ناپاک است و غسل موجب پاکی آن نمی‌شود به همین دلیل مراسم غسل روزانه را بی‌ارزش می‌دانست.^{۵۱} مانی اظهار می‌دارد که «اینکه (انسان) هرروز وقتی را برای تغسیل استفاده کند، کار مهملی است... مشخص که گناه اصلی از (ناپاکی) جسم است».^{۵۲} این امر به آلودگی آب منجر می‌شد آلودگی که الخصایبی نیز آن را سرزنش کرده بود.^{۵۳} چراکه خود آب تقدس و پاکی خاصی برای اعضای گروه الخصایبی داشت از این رو تقدس و پاکی خاص جسم را مانی در الحاق به گنوس و کسب دانایی و رهایی از تاریکی می‌دانست، این نگاه مانی را باید ریشه در عرفان مسیحی-یهودی دانست می‌توان به گفته مسیح در کتاب عهد جدید اشاره کرد که می‌گوید: «آلودگی جسم منشأ خارجی از جسم ندارد بلکه آلودگی در دورن جسم است و آنچه از تن ظهور می‌یابد».^{۵۴}

بازتاب‌های گنوسی در نام مانی

اخبار ورود مانی در سن چهارسالگی به همراه پدرش به کیش گنوسی الخصائییه مؤید این نظر است که افکار مانی تحت تعالیم گنوسی از این زمان رشد و بارور شده است. فارغ از این اخبار و همچنین مشابهاً میان تعالیم وی و افکار گنوسی، اذعان خود مانی نیز به اصلاحگری در کیش مغتسله، مؤید این تأثیرگذاری است. نمونه دیگری از تأثیرگذاری را می‌توان در ریشه‌یابی نام او که در اساس احتمالاً لقب وی محسوب می‌شده است؛ ذکر کرد.^{۵۵} بر اساس اشارات متعدد منابع کهن و نزدیک

50. John Buckley, Tools and Takes: "Elchasaite and manichaeen purification Rituals," *The Journal of Religion*, Vol. 66. No4. (March, 1986), p. 400.

51. Ibid, p. 67.

52. Buckley, p. 401.

53. Koenen, p. 67.

54. (Bible Matthew) 15: 1- 20.

۵۵. نک:

Jurgen Tubach and Majid Zakeri, "Mani's Name," in *Augustine and Manichaeism in the Latin West*, ed. J. van Oort, O. Wermelinger, and G. Wurst (Leiden: E.J. Brill, 2001), pp. 272- 86.

به زمان زندگی مانی از جمله در کتاب اعمال آرخلایی^{۵۶} اثر هگمونوس^{۵۷} ذکر شده است که نام واقعی مانی Curbicus/Curbicius بوده است.^{۵۸} آگوستین این نام را به صورت Urbicus ذکر می‌کند، که باید دگرگون شده همان نام باشد.^{۵۹} از منابع متأخر سریانی از جمله کتاب تاریخ‌نامه مارونی^{۶۰} از نام Qwrwbyqws نام می‌برد.^{۶۱}

برخی از محققان نیز بر این مبنا معتقدند که نام واقعی مانی با واژه فارسی میانه به معنای پرهیزکار kirbakkar مرتبط است.^{۶۲} به هر شکل می‌توان ادعا نمود که در گروه مغتسله نام جدید مانی به‌جای نام خاندانی وی جایگزین شده باشد.^{۶۳} به‌عنوان مؤید این نظر باید ذکر کرد که، اصطلاح Kyrbkr به‌عنوان یک اصطلاح دینی به مسیح یا نریسف اطلاق می‌شدند.^{۶۴} اما این که نام واقعی مانی Kirbakkar بوده است، می‌توان این سؤال را مطرح کرد که ریشه واژه مانی چه بوده است و علت این که این لقب اتخاذ شده است، چیست؟ در جواب اولین پرسش می‌توان به تشریح ریشه و معنای این نام پرداخت و در ادامه تشریح و تفسیر ریشه نام مانی می‌توان به نمونه‌های گنوسی کاربرد این لقب اشاره کرد.

از مهم‌ترین متون لاتینی که از منابع یونانی تأثیر پذیرفته‌اند، باید به کتاب آگوستین اشاره کرد. آگوستین در اثر خود به نام در باب مرتدان^{۶۵} است به بررسی چند کیش مرتد و عقاید آنان می‌پردازد. از جمله این کیش‌ها وی به کیش مانوی پرداخته است. منبع اصلی وی درباره مانی کتاب مباحث دینی ایپافونس سلامیسی^{۶۶} است، که در آن وی از خلال مباحث خود، ریشه‌یابی از نام مانی به دست می‌دهد، عموماً مشخص است که این ریشه‌یابی ملهم از پیش‌داوری دینی است. او نام مانی

56. Acta Archelai

57. Hegemonius

58. Hegemonius, *Acta Archelai*, Translation by C. H. Beeson (Leipzig: J. C. Hinrichs, 1906), P. 92.

ایپافونس هم معتقد است که نام مانی Kubrikos باشد، البته با توجه به استفاده وی از منابع کتاب اعمال آرخلایی می‌تواند علت

دگرگون همان نام Curbicus باشد.

Frank Williams, *The Panarion of Epiphanius of Salamis*. Books II and III (Liden: E. G. Brill, 2013), p. 227.

59. Aurelius Augustinus, *De haeresibus*, Translation and Commentary By M. P. J. van den Hout (Turnholt: Brepols, 1969), P. 285.

60. Maronite Chronicle

61. Tubach, 285.

62. Puech. H. C. *Le Manicheisme son Fondateur sa Doctrine* (Paris: Musee Guimt, 1949), PP. 1-12.

۶۳ هم اکنون در بسیاری از جوامع دینی با تغییر کیش شاهد این مسئله هستیم که نام افراد تغییر می‌کند. Tubach, p. 256.

64. Tubach, p. 256.

65. De Haersibus

۶۶ این کتاب تحت این عنوان از مجموعه آثار نجع حمادی به چاپ رسیده است.

Willim Frank, *The Panarion of Epiphanius of Salamis*, Book 1- 2, 2nd. Ed. (Leiden: E. J. Brill, 2008)

را از ریشه <μαϊνομαϊ> می‌داند که از ریشه واژه <Μανμς> مانیا یونانی به معنای دیوانگی است، تفسیر می‌کند.^{۶۷} این ادعا به‌وسیله متون مسیحی دیگر نیز تکرار می‌شود،^{۶۸} اما باید در نظر داشت که در زبان لاتین نام Mani به‌صورت Manes با واژه یونانی <Μανς> به معنای مجنون که در حالت گتتیف(حالت اضافه ملکی) Μανμτος یا Μανον برابر است، کاملاً متفاوت است. مبنای شکل کامل این نام در متون یونانی شرقی به اعتقاد برخی محققان ریشه در متون سریانی نخستین مانوی دارد. متون قبطی مانوی عموماً تلخیصی از نام مانی دارند. همین رویکرد را در این متون درباره نام‌های کتاب مقدس می‌بینیم.^{۶۹} جالب آنکه از سر اتفاق نام مانی به شکل اصیل خود در یکی از متون قبطی و متن یونانی کلن حفظ شده است.^{۷۰}

برخی دیگر از محققان نیز معتقدند نام Mani ریشه عبری دارد و از ریشه mēnaḥem هم‌معنای واژه یونانی παρακληος (Paraklētos) فارقلیط یا منجی که در ترجمه یونانی کتاب مقدس به Mēnaḥem ترجمه شده است.^{۷۱} مفهوم فارقلیط در الهیات مانوی سه‌م مهمی در مفهوم‌پردازی دینی دارد. مانی خود را فارقلیط وعده داده شده، می‌دانست و از این رو تمایل داشت تا از این لقب برای اثبات حقانیت خود استفاده کند.^{۷۲} اما وجود همخوان در میانه این اصطلاح و عدم تطابق این نام بانام‌های ثبت شده در متون و منابع دیگر باعث می‌شود تا این نظر رد شود. در کنار تمام نظرات ارائه شده درباره ریشه نام مانی مهم‌ترین و مقبول‌ترین توضیح ریشه‌شناختی را باید بر اساس ریشه‌یابی آرامی نام مانی دانست که دارای جنبه‌های درست زبان‌شناسی مستند بر منابع نخستین کیش مانوی است که به‌وسیله منابع یونانی نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد. در زبان آرامی - یهودی و همچنین در زبان سریانی واژه mānā معنای رگ، ظرف، کشتی می‌دهد، که در آرامی سلطنتی وجود واژه mānā مورد تأیید قرار گرفته است.^{۷۳} در زبان مندایی نیز به معنای موجوداتی از دنیای نور معنا می‌دهد. در تأیید این معنا آباء سریانی کلیسا در تغییر عمده نام مانی را کشتی شرارت یا کشتی شیطانی لقب داده‌اند. ایفانوس اسقف سالامیس در قبرس معتقد بود که مانی کشتی ضد

67. Johannes van Oort, *Mani. Manichaeism & Augustine* (Tbilisi: R.Gmp, 1996), p. 9.

۶۸. بنگرید به J, Tubach. p. 274

69. Ludwig Koenen and Cornelia Römer, *Der Kolner Mani Kodex* (Colone: VS Verlag für Sozialwissenschaften, 1988), p. 44.

70. Walther B Henning, *Ein manichäische Bet- und Beichtbuch*, (Berlin: Der Wissenschaftler Akademie verlag, 1933), P. 19.

71. Otto Georg and Alfred Rahlf, *Septunagia* (Stuttgart: Gmp, 1995), p. 726.

72. Peter Bryder, "Der Paraklet in der Ostmanichäischen Überlieferung", *proceeding of first International Conference on Manichaeism* (Lund: Lund University, 1988), P. 201.

73. Ibid, P. 371. O. P. Tubach, P. 276.

مسیح است. همچنین نویسنده سریانی نامعلوم کتاب *اعمال شهداء کرخ* بیت سلوک مانی را به عنوان کشتی همه شرارت‌ها نام می‌برد.^{۷۴} همچنین تئودور بارکونانی گزارش می‌دهد که گروه مغتسله مانی را از جمع خود اخراج کردند و به وی لقب کشتی شرارت نام دادند.^{۷۵}

مختل است که آبای کلیسای مسیحی از ریشه سریانی نام مانی مطلع بوده‌اند و به معنای واقعی نام مانی صفت تحقیرآمیز اطلاق می‌کرده‌اند. نام اصلی مانی به آن گونه که در تمام منابع نخستین بازمانده است به شکل Manichaios بوده است. که معنای صحیح آن باید «مانی زندگی» بوده باشد. قسمت دوم واژه باید با فعل سریانی (و البته عبری و عربی) *hayyā* به معنای زندگی یا حیات در ارتباط باشد. بر طبق نظریه آلفرد آدام واژه مانی باید مصغر شکل *mānā dhayyē* به معنای کشتی حیات باشد.^{۷۶}

واژه *mānā* به خاطر دارا بودن شکل زبان‌شناسی خاص و وجود واکه *ā* می‌تواند محتمل‌ترین ریشه برای نام مانی باشد. مضافاً در نمونه‌ای مشابه در مذهب مندایی واژه *mānā* اصطلاح دینی برای پیش‌آفرینش تمام موجودات، که از این رو به نام پادشاه نور و پدر خلقت نیز نام‌گذاری شده است. مانای مقتدر و بزرگ منشأ زندگانی و حیات نیز نام‌برده می‌شد که همزمان نیز برای ریشه حیات آسمانی است.

از آن جایی که خود نام مانی بر اساس منابع یک اصطلاح دینی در گروه مندایی است، می‌توان ادعا کرد که لقب او نشان‌دهنده یکی از مراتب دینی بوده است. و منشأ آن به فرق گنوسی قبل از مانی برمی‌گردد. در کیش‌های گنوسی مسیحی نیز لقب کشتی نجات مختص به عیسی (ع) است در سایر کیش‌های گنوسی نیز از جمله کیش مندایی اصطلاح و تمثیل کشتی کاربرد فراوانی دارد. آن‌چنان که خواهیم دید، این مفهوم‌پردازی درباره کشتی در بسیاری از کیش‌های گنوسی نمونه‌های فراوانی دارد، در تعلیمات گنوسی بسیاری از این کیش‌ها از تمثیل کشتی بهره برده شده است، به عنوان مثال در کیش مندایی حرکت روح به سرمنشأ حیات با کشتی صورت می‌گیرد. در بسیاری این کیش‌ها حرکت روح به همراهی منجی صورت می‌گیرد،^{۷۷} در یکی از نسخ این کیش به نام «کتاب یوحنا» در یکی از بندها ذکر شده است که:

74. Georg Hoffmann, *Auszuge Aus Syrischen Akten Persischer Martyrer* (Leipzig: Brockhaus, 1880), p.46.

75. Theodore Bar-Konai, *Liber Scholiorum, Corpus Scriptorum Christianorum Orientalium scriptures syri* (Paris: E Typographeo Reipublicae, 1912), p. 311-318.

76. Alfred Adam, *Texte Zum Manichaismus*, (Berlin: Walter de Gruyter, 1969), p. 18.

77. Mark Lidzbarski, *Ginza. der Schatz. Das Grosse Buch der Mandäer*, (Brlin: Gottingen, 1925), p. 463.

چه مدت زمانی طول خواهد کشید که کشتی غرق شده به سوی جایگاه نور حرکت کند...^{۷۸} در همان کتاب از منجی که به همراه روح به اقلیم نور حرکت می کند به نام کشتی بان و ملاح که کشتی را به بهشت می راند، نام برده است.^{۷۹} در متن دیگری در همان کتاب به تمثیلی از کشتی برمی خوریم که ذکر شده است.

دوستانم را بر فراز کشتی از میانه همه خطرات خواهم گذرانم.^{۸۰} در یکی دیگر از تمثیل های جالب توجه در کیش مندایی از ماه به شکل یک کشتی نام برده شده است. این تمثیل سازی بسیار شبیه متن مانوی است که در آن ماه به صورت یک کشتی برای حمل ذرات نور مورد استفاده قرار گرفته است.^{۸۱}

در سایر کیش های گنوسی نیز استفاده از تمثیل کشتی کاربرد فراوانی داشته است. در کتاب *غزلیات سنت افریم از مسیح (ع)* به عنوان کشتی بان نجات که روح خستگان را به بندر زندگی می رساند، نام برده شده است.

ای کشتی بان توانا، تو ای کسی که دریای خشمگین را در برمی گیری، درختی باشکوه که به بندر حیات می رسانی... متبرک آن روحی باشد که تو ملاح آنی...^{۸۲} منشأ اصطلاح بندر حیات که به وسیله افریم به کار برده شده است، ریشه در نسخ کهن گنوسی دارد، در نسخه گنوسی قصاید سلیمان سه اصطلاح کشتی و ملاح و بندر نجات در یکی از قصاید ذکر شده است.^{۸۳}

از این رو بر مبنای این متون گنوسی می توان گفت مانی در پذیرش این لقب بامعنای اصطلاح گنوسی کشتی حیات در صدد بوده است تا تداعی گر منجی بودن خود بوده باشد.

نتیجه گیری

بر اساس تقریرات خود مانی در نسخ مانوی کلن مبنی بر اینکه او در صدد بوده است تا تعالیم گنوسی الخساء و عیسی (ع) را درباره تطهیر در گروه گنوسی الخسائیه را از نو احیاء کند، از این رو می توان

78. Mark Lidzbarski, *Das Johannesbuch der Mandäer*, (Gießen: Töpelmann, 1915), p. 197.

79. Ibid, p. 155.

80. Ibid, p. 159.

81. Edward Drower and Jorunn Jacobsen Buckley, *The Mandaean of Iraq and Iran, Their Cults, Customs, Magic Legends, and Folklore* (London: Oxford University Press, 1937), pp. 77- 79.

82. Thomas Joseph Lamy, *Sancti Ephraem Syri Hymni et sermons*, Vol. I, (Paris: Hymni et Sermones, 1902), p. 601.

83. Alphonse Mingana and Harris. J. R, *The Odes and Psalms of Solomon*, Vol. II, (Manchester: Manchester University Press, 1920), p. 123.

اظهار داشت که مانی، در اولین مرحله از حیات دینی خود با تأثر از فرق گنوسی درصد اصلاحگری در کیش گنوسی الخسائیه بوده است و در این دوره از حیات دینی خود شخصیتی اصلاحگرانه داشته است. اما احتمالاً در دوره دوم حیات دینی خود پس از سفرهای تبلیغی، تمایلات خود را برای بنیان‌گذاری دینی جهانی و جدید نمایان می‌کند. از جمله شواهد دیگر این امر فارغ تأثیرات شعائر گنوسی در دین مانوی می‌توان به نام مانی اشاره کرد. نام مانی لقبی سریانی-گنوسی به معنای کشتی حیات است. وجود شواهد فراوانی از این لقب در متون کیش‌های گنوسی-مسیحی نشان‌دهنده این است که لقبی خاص برای برخی از قدیسان دین از جمله عیسی مسیح بوده است. در این مقاله با بررسی مستندات باقی‌مانده از این دوره از حیات دینی مانی به بازسازی شخصیت گنوسی مانی در قالب یک اصلاحگر گنوسی پرداخته شده است.

کتاب‌نامه

- Adam, Alfred. *Texte Zum Manichäismus*. Berlin: Walter de Gruyter, 1969.
- Albrile, Ezio. "Gnosticism: History of Study", in Lindsay Jones, *MacMillan Encyclopedia of Religion*, London: MacMillan, 2005.
- Augustinus, Aurelius. *De Haeresibus*. Translation and commentary by M. P. J. Van den Hout. Turnholti: Brepols, 1969.
- Back, M. *Die Sassanidischen Staatsinschriften*. Leiden: E. J. Brill, 1978.
- Ball, Warwick. *Rome and the Distant East: Trade Routes to the Ancient Lands of Arabia, India and China*. London: Raoul McLaughlin, 2010.
- Bar-Konai, Theodore, *Liber Scholiorum Corpus Scriptorum Christianorum Orientalium scriptures syri*, ed. A. Scher, , Paris: E Typographeo Reipublicae, 1912.
- Bryder, Peter. "Der Paraklet in der Ostmanichäischen Überlieferung." *Proceedings of first International Conference on Manichaeism*. Lund: Lund University Press, 1988.
- Brewer, Willis. *Egyptian Origin of the Word "Christ."* Illinois: Open Court Publishing Company, 1908.
- Buckley, John. "Tools and Takes: Elchasaite and Manichaeian Purification Rituals." *The Journal of Religion*. Vol. 66. No. 4. March 1986. P. 399-411.
- Boyce, Mary. *A Reader in Manichaeian Middle Persian and Parthian*. *Acta Iranica*, 9. Troisième Série. Textes et Mémoires. Vol. II, Téhéran: Liège: Bibliothèque Pahlavi,

- 1975.
- , *A Word-List of Manichechaecan Middle Persian and Parthian*, Acta Iranica. Vol. 9, Leiden: E.J. Brill, 1977.
- Christensen, Arthur. *L'Iran Sous les Sassanides*, Ejnar: Munksgaard Press, 1944.
- Drower, Edward and Jorunn Jacobsen Buckley. *The Mandaeans of Iraq and Iran, Their Cults, Customs, Magic Legends, and Folklore*. London: Oxford University Press, 1937.
- Frank, Willim. *The Panarion of Epiphanius of Salamis*. Book 1-2, 2nd ed. Leiden: E.J. Brill, 2008.
- Georg, Otto. and Rahlfs, Alfred. *Septuaginta*. Stuttgart: Gmp. Press, 1995.
- Hegemonius, *Acta Archelai*, Translation by C. H. Beeson. Leipzig: J. C. Hinrichs Press, 1906.
- Henning, Walther. B. *Ein Manichäische Bet- und Beichtbuch*. Berlin: Der Wissenschaftler Akademie Verlag, 1933.
- Hoffmann, Georg. *Auszuge aus Syrischen Akten Persischer Martyrer*. Leipzig: Brockhaus, 1880.
- Jonas, Hans. *The Gnostic Religion*. New York: Beacon Press. 2001.
- Klijn, Albertus. and G. J. Reinink. "Elchasai and Mani." *Vigiliae Christianae*. Vol. 28. No. 4. March 1974. pp. 270-290.
- Koenen, Ludwig and Henrichs, Albert. "Ein griechischer Mani-Codex. P. Colon, inv. nr. 4780; vgl. Tafeln IV-VI," *Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik*, April. 1970. pp. 97-216.
- Koenen, Ludwig and Römer, Cornelia. *Der Kölner Mani-Kodex. Über das Werden Seines Leibes*. Colone: VS Verlag für Sozialwissenschaften, 1988.
- , Cornelia. *Der Kölner Mani Kodex*, Colone: VS Verlag für Sozialwissenschaften, 1988.
- Kurt, Rudolph. *Mandaeism*, Leiden: E.J. Brill, 1978.
- Lamy, Joseph. Thomas. *Sancti Ephraem Syri Hymni et Sermons*. Vol. I. Paris: Hymni et Sermnes, 1902.
- Lidzbarski, Mark. L. *Ginza. der Schatz. Das Grosse Buch der Mandäer*. Berlin: Gottingen, 1925.
- , *Das Johannesbuch der Mandäer*. Gießen: Töpelmann, 1915.

Mingana, Alphonse. and Harris.James. R. *The Odes and Psalms of Solomon*. Vol. II. Manchester: Manchester University Press, 1920.

Polotsky, Hans. and Bölig. Alxsander. *Kephalaia*, Band. I, Stuttgart: Manichäische Handschriften der Staatlichen, 1940.

Schoff, Harvey. *Parthian Station*. Philadelphia: Commercial Museum, 1914.

Sundermann, Werner."mani", *In Encyclopædia Iranica*. vol. IX. pp. 475-483.

Tubach, Jurgen. and Zakeri.Majid. "Mani's Name." *in Augustine and Manichaeism in the Latin West*, ed. J. van Oort, O. Wermelinger, and G. Wurst, Leiden: E.J. Brill, 2001.

Widengren, Geo. *Mani und der Manichäismus*. Stuttgart: Kohlhammer, 1961.

Williams, Frank. *The Panarion of Epiphanius of Salamis*. Books II and III. Leiden: E. J. Brill, 2013.

Wolfson, Elliot. *Venturing Beyond: Law and Morality in Kabbalistic Mysticism*, London: Oxford University Press, 2006.

Zaehner, Charles.Robert. *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*. New York: G.P. Putnam's Sons Press, 2003 .

ابن ندیم، ابی فرج حمد بن اسحاق. *الفهرست*. مجلد الثانی. قسم الاول. لندن: موسسه الفرقان التراث اسلامی، ۲۰۰۹.

حموی، یاقوت. *معجم البلدان*. مجلد اربع. بیروت: دارالصادر، ۱۹۹۵.

